



وېژندنامه
پنجاهمېن سالپاد
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



اندیشه‌های سیاس سید اسماعیل بلخی (باتوجه به شعرهای ایشان)

کعبه قنبرعلی تابش

دیاچه

شهید سید اسماعیل بلخی یکی از برجسته‌ترین شاعران قرن بیستم افغانستان است که در حوزه محتوایی و مضمونی درخشش ویژه‌ای در شعرهایش از خویش نشان داده است. او پیش‌تاز طرح مضامین اجتماعی جدید از قبیل استقلال، استبداد، واگرایی و

نفاق، فساد اداری و رشوه، منفعت‌طلبی، بیگانه‌گرایی، آزادی، وطن‌دوستی و غیره بوده است.

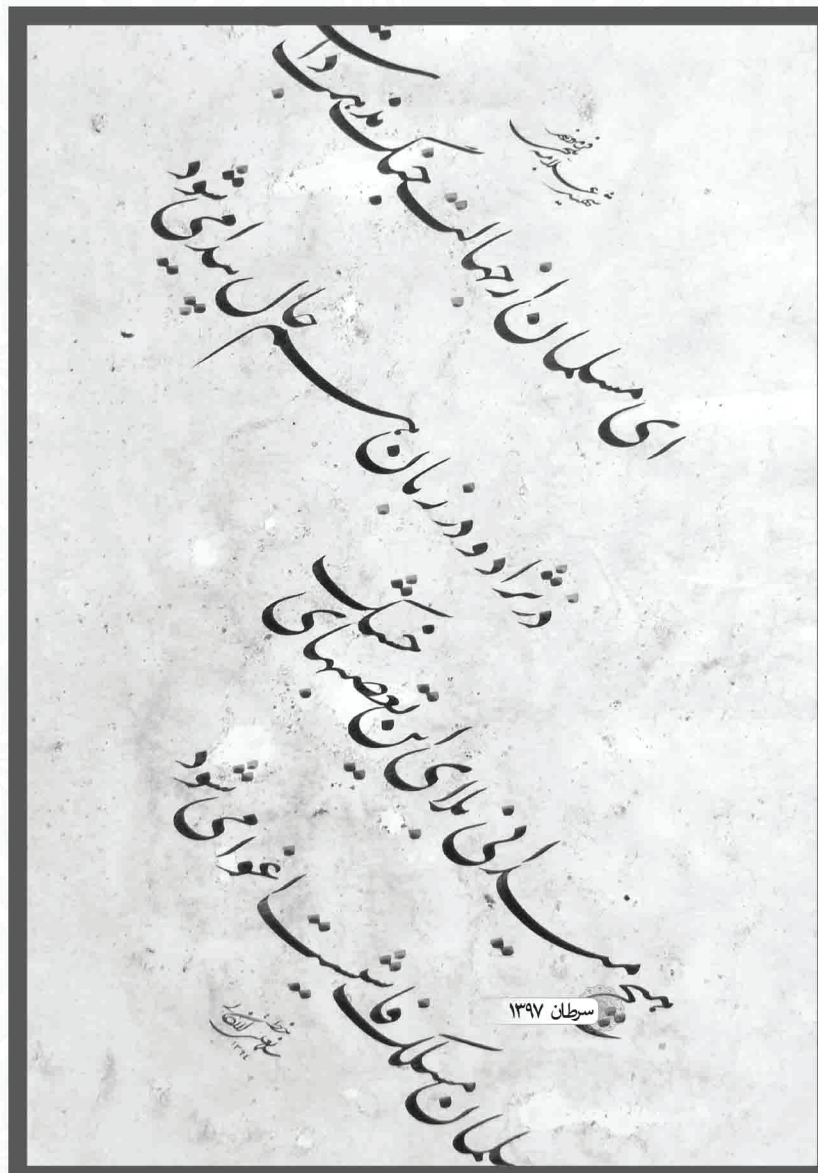
شهید بلخی یکی از شاعران زبان فارسی است که درباره مبارزه با استبداد آثار بسیار درخشان و پرمحتوایی آفریده است؛ زیرا او مبارز راه آزادی و آزادگی بود، که تمام عمر گرانبهایش را صرف مبارزه با ستم کرد و حتی در زندان نیز دست از مبارزه برنداشت. لحن شعر بلخی در محبس «دهم‌زنگ»، بر ضد استبداد شاهی آتشین‌تر شد و در عمل، ایده سرور جویا را در انتقاد از شعر بهار تحقق بخشید.

وطن دوستی

یکی از مضمون‌های پایدار در اشعار شهید بلخی مضمون وطن در جلوه‌های گوناگون آن است. او وطن را از دیدگاه‌ها و زاویه‌های گوناگون ستایش کرده است و فرزندان وطن را به پاسداشت این گوهر بی‌مانند و گران‌بها تشویق و توظیف کرده است. ایشان برای بسیاری از شهرها و مفاخر وطن مانند هرات، غزنه، بامیان و قندهار و مفاخر مادی و معنوی وطن شعر سروده است. برای نمونه در این جا شعری را که برای هرات باستان سروده است، آورده می‌شود:

هرات

زادگاه نامور مردان هرات
شرق را گهواره عرفان هرات
قرن‌ها از داروی دانش نمود
درد جهل خلق را درمان هرات
در دبستان فنون اشیا
بوده در معنی دبیرستان هرات
از فروغ رازی و جامی همی
صحن گیتی کرده نور افشان هرات
می‌توان از مدفن پیر هرات
همسری با قلّه فاران هرات
این زمان هم می‌تواند پروراند
نخبه‌ها از نسل این انسان هرات
بوستانش داشت این خط بر جبین
قطعه‌ای از روضه رضوان هرات
از فلک آید به بارویش خطاب
ای مشید مکتب قرآن هرات
دارد از نیروی اعجاز ثبات
سحر استعمار را ثعبان هرات



سرطان ۱۳۹۷



سید اسماعیل بلخی

بلخیا دارد تمنا روز و شب
همتی از ملت افغان هرات.

استبداد

در اندیشه اجتماعی - سیاسی بلخی، استبداد از جایگاه مهمی که باید با آن مبارزه کرد، برخوردار است. شهید بلخی، استبداد را مانع اساسی آزادی و پیشرفت و حتی اتحاد مردم می‌داند. او معتقد است که بدون اصلاح زمامدار جامعه، نمی‌توان ترقی کشور و مردم را انتظار کشید. بلخی ریشه بحران کشور را در حاکمیت استبدادی می‌داند. حاکمیتی که بر اساس میل یک فرد اداره می‌شود.

می‌آزادی و وحدت نرسد از چه به ما
مستبد شیخ‌صفت، دشمن جام است این جا
ما به سر منزل مقصود چه‌سان راه بریم
راهن، رهبر و خس‌دزد، امام است این جا
فکر مجموع در این قافله جز حیرت نیست
زانکه اندر کف یک فرد زمام است این جا
ما از این مدرسه ناکام روانیم چرا
کامجویان همه در جستن کام است این جا
بردگان سرخوش و آزاد به هر جا اما
ملتی بر در یک شخص غلام است این جا.
(بلخی، وبسایت)

علامه شهید بلخی، استبداد، جهل و ظلم را پیوسته و ناگسسته از هم ارزیابی می‌کند؛ یعنی در اندیشه شهید بلخی، استبداد در بستر جهل پدید می‌آید که به طور طبیعی میوه این درخت، چیزی جز ظلم و ستم نخواهد بود.
جایگاه چه کسی را به کجا داد فلک
عدل و انصاف نگر کفه میزان امشب
جهل یا ظلم کنم نام و یا استبداد
گر نه این وحشت محض است چه عنوان امشب.
(بلخی، وبسایت)

شهید بلخی در شعری دیگر، شیخ را به عنوان نیروی قضایی و مشروعیت‌بخش ستم‌های شاه و نیز شحنه را که بازوی اجرایی و شلاق و تازیانه دست شاه، محسوب می‌شود؛ بلا و بحران جامعه تلقی می‌کند:

بلخیا! شاه بلا، شحنه بلا، شیخ بلا
از سر خلق مگر جمع بلا برخیزند.
(بلخی، وبسایت)

واگرایی و نفاق

شهید بلخی در بسیاری از اشعارش، از اختلاف و نفاق در جوامع اسلامی شکوه سر داده است. این متفکر شهید، جنگ‌های فرقه‌ای و قومی موجود در جوامع اسلامی و نیز کشور

ما را با توجه به آموزه‌های وحدت‌خواهانه دین مبین اسلام،
توجه ناپذیر می‌داند:

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم
نزاع مذهب و جنگ و نژاد می‌نگرم
به نام صلح به اسباب جنگ می‌کوشند
ز بهر تفرقه در اتحاد می‌نگرم
مگر نه جمله ز یک نسل پاک بابایم
تورا به محنت خود از چه شاد می‌نگرم.
(بلخی، وبسایت)

شهید بلخی، جنگ‌های مذهبی در عصر «اتم» را مایه شرمندگی و تأسف می‌داند. او می‌گوید این نوع نزاع‌های مذهبی و قومی که در دیگر قلمروهای این کره خاکی، کهنه شده است؛ چرا برای ما یک امر جدی و جدید تلقی شود؟! می‌توان با روح زنده‌یاد شهید بلخی هم‌نوا شد که در عصر ارتباطات نیز، این نزاع‌ها هنوز کشف تازه‌ای برای بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران ما تلقی می‌شود!

شهید بلخی به درستی باورمند است که پیامد طبیعی این‌گونه نزاع‌ها، پناه‌بردن به دام بیگانگان و استعمارگران است. وقتی از بام و در جامعه اسلامی، به جای رأفت دینی و مواسات اسلامی، نفرت و خشونت بیارد؛ ثمره آن، سروری و صدرنشینی بیگانگان و استعمارگران خواهد بود:

در عصر اتم همت ما جنگ مذاهب
شد کهنه دنیا، بر ما رسم نوین است
از چیست برادر به برادر شده بدبین
وز چیست مسلمان به مسلمان پی کین است
این جمله مصائب ز نفاق است، نفاق است
تا هست چنان حال چنین بدتر از این است
از تفرقه ماست نگر دشمن قرآن
در مسند اسلام همی صدرنشین است.
(بلخی، وبسایت)

فساد اداری

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، بسیار با زبان تند و گزنده از رشوه‌ستان و رشوه‌دهنده انتقاد می‌کند و ضمن اشاره به اهمیت نقش فرهنگ رشوه‌دهی در رشد فساد اداری، به درستی بیان می‌کند که اقدام به دست‌یابی به مقصود از طریق رشوه، نشان از فرومایگی ارباب‌رجوع و فرومایگی رشوه‌ستان هردو است. بلخی شهید در همین بیت به این مفهوم هم اشاره دارد که رشوت علاوه بر نظام اداری به فرهنگ اجتماعی و سطح وجدان جمعی هم مرتبط است. اگر افراد جامعه افراد فرهیخته، حق‌شناس و همراه با عزت نفس باشند، هرگز ما شاهد فساد اداری و رشوه، به صورت گسترده نخواهیم بود.
گفتم که مگر مفتی و ملا نبود گفت



وپیژدنامه
پنجاهمین سالپاد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

انسان مهربان، یک انسان درنده‌خو و بی‌رحم می‌سازد. به حدی که بر هیچ کس از خویش و بیگانه رحم نمی‌کند:
هم فرق برادر شکند، هم دل فرزند
زشتی خصال بشر از علت جهل است.
(بلخی، وب‌سایت)

بیگانه‌گرایی

علامه سید اسماعیل بلخی اتکا به بیگانگان را زینده‌ملت ما نمی‌داند و تأکید می‌کند که راه‌حل‌ها و راه‌کارهای علاج درد و نیز نسخه پیشرفت و ترقی کشور باید از جنس همین سامان باشد و رنگ و بوی همین بوم و بر را داشته باشد:
زیب قامت ما نیست ثوب دیگران، بلخی!
از گیاه این بوستان، جامه باف، در بر کن!
(بلخی، وب‌سایت)

شهید بلخی، از جوانان وطن می‌خواهد که به پاس پرورش یافتن در آغوش مام وطن، به این مادر شفقتی انجام دهید. به نظر علامه، بزرگ‌ترین شفقت این است که از اعتماد و اتکا به بیگانگان بپرهیزید و به خود و توانایی‌های خود مراجعه کنید:

ای جوان! وطن داده است پرورش به آغوشت
شکر این جوانی‌ها! شفقتی به مادر کن!
شیشه ز اجنبی شرم است، باده‌نوش وحدت را
آب تاک خود بفشر، قلب پاک، ساغر کن!
(بلخی، وب‌سایت)

استقلال‌خواهی

شهید سید اسماعیل بلخی، یکی از مبارزان نستوه راه استقلال وطن ما بود. این متفکر شهید در شعری با ردیف استقلال که آن را تقدیم به شهدای وطن کرده است، استقلال را با جان و دل می‌ستاید. شهید بلخی استقلال را مایه آسایش جان و سربلندی هر انسان می‌داند و معتقد است که پیشرفت و آبادانی وطن تنها در سایه استقلال ممکن است. استقلالی که در پرتو خون شهیدان پدید می‌آید، می‌تواند باعث رونق و شکوفایی خاک و دیار شود:

مایه آسایش جان، خون و استقلال ما
سرخ‌ریخسار جانان، خون و استقلال ما
گر وطن شد سبز و خرم می‌سزد چون می‌زند
بر رگ اشجار دوران، خون و استقلال ما
نعره‌ها در ابر فروردین هویدا کرد و هم
غوشی در رودباران، خون و استقلال ما
بین که با هر ساله بیداد خزان و داغ دل

مانباشد روحی سرشت‌کمی‌ت
دامن آمال ما در چنگ فرخنده‌ت
در ره حیرت ز ما افتاده بار آفتاب
چون کیت عزم ما در این نفرنگ آفتاب
مللی همچون سنایی اشت در این چنین
پس پیش‌کارم و دردی‌شت بیدار آفتاب

جز مشت خر مفت خور و رشوه‌ستان کو
از رشوده احمق تا رشوه‌ستان راهی است
آری که امید دون، بر درگه دون باید.
(بلخی، وب‌سایت)

بی‌دانشی و جهل

زنده‌یاد شهید بلخی هم با ژرف‌اندیشی مخصوصی که داشت، بی‌دانشی و جهل را همیشه نکوهش می‌کرد و آن را منشأ بسیاری از نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی ملت ما، می‌دانست و آن را برای هر انسانی، مایه ننگ و سرشکستگی می‌پنداشت:
بلخیا! بی‌دانشی ننگ است، ننگ
دعوی دانشوری ننگِ دگر.

شهید بلخی در شعری دیگر، بسیار رساتر و صریح‌تر به پیامدها و آثار بی‌دانشی در سرنوشت و سرشت بشر اشاره می‌کند. او می‌سراید با این‌که سرشت بشر ذاتاً نیک است؛ اما در اثر نادانی همین سرشت نیک به سرشت بد تبدیل می‌شود و از



لاله را بنمود خندان، خون و استقلال ما
کرد بالا از دل گلزار و طرف جویبار
نغمه و بانگ هزاران، خون و استقلال ما
تیز بین با چشم معنی، ای ادیب تیزبین!
می چکد از ابر نیشان، خون و استقلال ما.

شهید بلخی باورمند است که در کشاکش زندگی و میدان‌های نبرد با متجاوزان و زیاده‌خواهان، آزادی تنها در سایه خون و استقلال پدید آمدنی است. او عرصه حیات بشر را به میدان مسابقه برای تصاحب آزادی تشبیه می‌کند و اضافه می‌کند که شمشیر آزادی را از چنگ حریفان با شاهین خون و استقلال می‌توان به چنگ آورد.

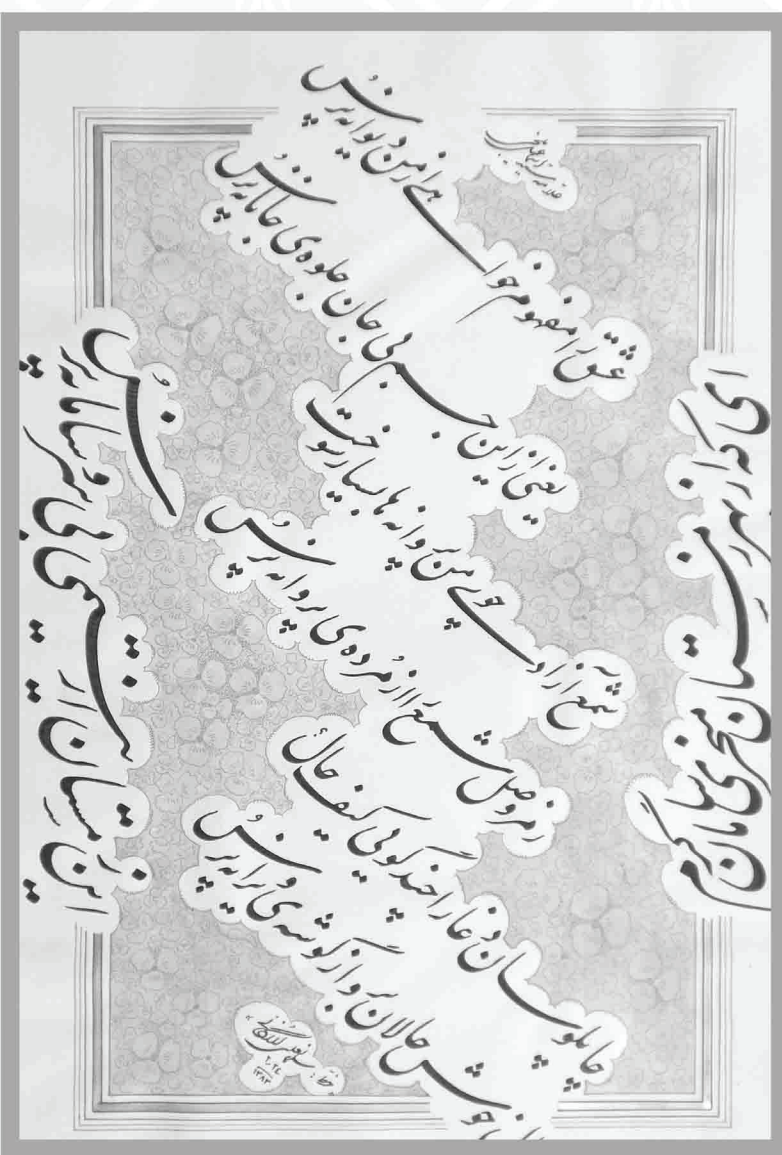
طعمه شمشیر آزادی چو شاهین در نبرد
برد از چنگ حریفان خون و استقلال ما.

شهید بلخی، استقلال را به خار مگیلانی تشبیه می‌کند که لحظه لحظه به چشم احوال استعمارگران و استثمارچیان می‌خلد؛ از سوی دیگر، عدم استقلال را یک نوع اسارت می‌پندارد که با ایمان و عزت فرد مؤمن، قابل جمع نیست. او معتقد است که یک مسلمان پیرو قرآن باید از استقلال برخوردار باشد.

خضم احوال بین استعمار را هر دم به چشم
می‌زند خار مگیلان، خون و استقلال ما
با اسارت نیست در ایمان، نشان آبرو
قوت و نیروی ایمان، خون و استقلال ما
پیرو احکام قرآنیم و باشد از یقین
حامی احکام قرآن، خون و استقلال ما
ما مسلمانییم و از راه اخوت بوده است
پشت گرم هر مسلمان، خون و استقلال ما
باشد از راه شرف ز امروز تا پایان دهر
با عدو مشت و گریبان، خون و استقلال ما
عاقبت بلخی تو را هم ساخت در مکتب ز شوق
عندلیب آسا غزل‌خوان، خون و استقلال ما.

آزادی

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، یکی از مصلحان و مبارزان پاک‌باز یک قرن اخیر کشور است. او هم در جای‌جای اشعارش بر اهمیت خود و پرورش توانایی‌های فردی و جمعی خویش، برای رسیدن به جامعه سعادت‌مند و مترقی تأکید کرده است. بلخی در شعری، به دست آوردن آزادی مطلق را مشروط به عشق و لوازم آن می‌داند. لوازم مورد نظر شاعر در این جا، ایثار، فداکاری و خودگذری است که می‌تواند باعث بهبود وضع جمعی و فردی یک جامعه شود:
صید آزادی مطلق نشود جز به کسی
که به جز عشق ز هر نیک و بدی آزاد است.



(بلخی، ۱۳۶۸)

منفعت طلبی

بلخی معتقد است که سودجستن شخصی از مردم، به معنی کفن‌دزدی است. به عقیده بلخی، کسی که می‌خواهد نهی از منکر کند، نخست باید خود و رفتارش را «عین معروف» و نیک بسازد، بعد دیگران را از بدی‌ها نهی کند. به نظر بلخی، تا فرزندان وطن کاخ حرص و آز را در نهاد خود ویران نسازند، قصر آرزوهای ما آباد نخواهد شد:

سود خویش از این ملت، معنی کفن‌دزدی است
خود تو عین معروفی باش و نهی منکر کن
خواهی ار شود آباد، قصر آرزوی ما
کاخ حرص ویران ساز، آز را محقر کن
(بلخی، و بسایت)

منابع و مآخذ

۱. بلخی، سید اسماعیل؛ (۱۳۶۸)، دیوان بلخی، چاپ نخست، تهران، ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی بلخی، سید اسماعیل؛ (بلخی، وب‌سایت)
<http://www.balchi313.blogfa.com>